

بررسی روابط نظامی عربستان و آمریکا و نقش آن در کنشگری منطقه‌ای عربستان

اصغر جعفری ولدانی

عضو هیأت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی

حدیث آسمانی*

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت ۹۶/۸/۱۹-تاریخ پذیرش ۹۶/۱۰/۴)

چکیده

عربستان سعودی و ایالات متحده‌ی آمریکا، دهه‌های طولانی است که روابط گسترده‌ی خود را در همه‌ی عرصه‌ها از جمله نفت و اسلحه به شکلی تنگاتنگ و استراتژیک حفظ نموده‌اند. عربستان مهم‌ترین واردکننده‌ی تسلیحات و تجهیزات نظامی از آمریکا می‌باشد. و از این طریق سود بسیار زیادی به حساب شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی این کشور وارد می‌شود. از آنجاکه در طی سال‌های اخیر با افزایش بازیگری عربستان در مناقشات منطقه، این میزان از واردات تجهیزات نظامی چندین برابر افزایش یافته است، سؤال مهم آن است که افزایش حجم و تعداد تسلیحات از سوی عربستان چه تأثیری بر روی ساختار نظامی و قدرت مانور این کشور در عرصه‌ی تحولات منطقه‌ای داشته است؟ این مقاله در چارچوب نظریه‌ی واقع‌گرایی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، درصدد اثبات این فرضیه است که افزایش کمی در حوزه‌ی تجهیز ارتش به مدرن‌ترین انواع ادوات و تسلیحات نظامی، به‌تنهایی عامل تعیین‌کننده در افزایش قدرت نظامی یک کشور نمی‌باشد، بلکه باید فاکتورهای مهم دیگری همچون دسترسی به دانش روز نظامی، در اختیار داشتن منابع انسانی کافی، هوش نظامی و تولید تاکتیک‌ها و استراتژی‌های نوین جنگی، بومی‌سازی تسلیحات و عدم وابستگی نظامی را در این خصوص در نظر گرفت. عدم توجه به موارد مذکور و تأکید عربستان سعودی بر روی افزایش کمی صرف، در کنار وابستگی تسلیحاتی و نظامی به قدرت‌های بزرگ -به‌ویژه آمریکا- ازجمله عواملی است که سبب شده تا شاهد افزایش مؤثری در قدرت نظامی این کشور در عرصه‌ی تحولات منطقه‌ای نباشیم.

کلیدواژه‌ها

روابط نظامی، عربستان، عناصر کیفی قدرت، آمریکا، عناصر کمی قدرت، قدرت نظامی.

*E-mail: hadithasemani@yahoo.com

مقدمه

عربستان با برخورداری از میزان زیادی از ذخایر نفتی جهان، موقعیت محاط بین سه گذرگاه بین‌المللی دریایی، مرکز ارتباطات دریایی سه قاره‌ی اروپا، آسیا و آفریقا، مرکز عبادی جهان اسلام، بازاری بزرگ برای کالاهای اقتصادی و تجهیزات نظامی، اعتبار و نفوذ قابل توجهی در جهان عرب دارد. همچنین به دلیل همسو بودن اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی با ایالات متحده در تهدید نفوذ شوروی و ایران همواره اهمیتی ویژه در معادلات آمریکا و جایگاه آن در ساختار نظام بین‌الملل داشته است. مبانی سیاست خارجی عربستان بر پایه‌ی حفظ روابط دوستانه‌ی این کشور با کشورهای سرمایه‌داری غرب- به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا- شکل گرفته است. به‌طور کلی، مذاکرات آمریکا با سعودی‌ها در سطوح بالا اغلب درباره‌ی امنیت، معاملات تسلیحاتی، همکاری اقتصادی و بعضاً مبادله‌ی اطلاعاتی بوده است.

در بین کشورهای خاورمیانه و منطقه‌ی خلیج فارس، عربستان سعودی یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان سلاح محسوب می‌شود و ایالات متحده بیشترین سهم فروش تسلیحات به این کشور را در اختیار دارد. نکته‌ی قابل ذکر آن است که عربستان از درآمدهای نفتی، این تسلیحات نظامی را از آمریکا خریداری می‌کند و ایالات متحده همواره فروش تسلیحات به عربستان را به‌عنوان سلاحی، هم برای بازگرداندن درآمدهای نفتی به کشورش و هم برای کنترل قیمت نفت و درخواست افزایش تولید نفت عربستان انجام داده است. برای مثال؛ در سال ۲۰۰۸ سناتورهای آمریکایی از عربستان خواستند تا تولید نفت خود را افزایش دهد، در غیر این صورت قراردادهای فروش سلاح به این کشور را متوقف خواهند کرد. روابط نظامی و امنیتی این دو کشور فقط به معاملات تجاری تسلیحات نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه عربستان مقرر پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در مقاطع زمانی مختلف بوده است (خادم، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۰).

به‌طور کلی هزینه‌های دفاعی در خاورمیانه و شمال آفریقا حدود ۷.۸ درصد از هزینه‌های دفاعی جهان را تشکیل می‌دهد که از سال ۲۰۰۸ افزایشی ۵.۲ درصدی داشته است. این تغییرات علاوه بر تأثیرات قابل توجه بر چشم‌انداز صلح منطقه، منجر به رقابت تسلیحاتی میان دولت‌ها شده و درنهایت از تمایل آنها برای نشستن بر سر میز مذاکره می‌کاهد. بر اساس گزارش مؤسسه‌ی تحقیقاتی صلح بین‌المللی استکهلم (سیبری)^۱، هزینه‌های نظامی^۲ جهان در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۱.۷۷۶ تریلیون دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۰.۴٪ کاهش داشته است. در همین سال

^۱.Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

^۲.Military expenditure

ایالات متّحده ی آمریکا، چین، روسیه، عربستان سعودی و فرانسه پنج کشوری بودند که با بیشترین هزینه‌های نظامی در صدر آمار قرار گرفتند. هرچند این اطلاعات، کاهش نسبی هزینه‌های تسلیحاتی جهان را نشان می‌دهد اما در این میان عربستان سعودی افزایش چشمگیری را با آمار و ارقام ۱۷ درصدی داشته و به عبارتی، هزینه‌های تسلیحاتی خود را از ۶۲.۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ تا ۸۰.۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ افزایش داده است. این افزایش با روند روبه رشد درگیری‌های خاورمیانه ارتباط مستقیم دارد و موجب شده این کشور با درآمدی بالاتر از فروش نفت در سال ۲۰۱۴ و نیز مازاد ذخایر مالی به‌دست‌آمده از فروش نفت سال ۲۰۱۳ افزایش قابل توجهی در هزینه‌های نظامی خود اعمال کند. با توجه به برآورد سیبری، ارتش عربستان در حال حاضر حداقل ۱۰.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را به خود اختصاص داده، در مقابل، مخارج نظامی عظیم واشنگتن که در صدر این آمار قرار دارد تنها به مقدار ۳.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی^۱ را به خود تخصیص داده است (رضایی، ۱۳۹۵).

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ این سؤال است که گسترش روابط نظامی میان عربستان و ایالات متّحده چه تأثیری بر روی ساختار نظامی و قدرت مانور این کشور در عرصه‌ی تحولات منطقه‌ای داشته است؟ علیرغم آنکه عربستان دارای روابط نظامی گسترده با ایالات متّحده می‌باشد اما به دلیل آنکه سیاست تقویت ساختار نظامی خود را عمدتاً از طریق واردات بی‌رویه تسلیحات و بدون توجه به عوامل تأثیرگذار دیگر دنبال می‌کند، در زمینه‌ی افزایش نیروی نظامی خود توفیق چندانی حاصل نکرده است. از آنجاکه قدرت نظامی یک کشور برآیند عناصر کمی و کیفی قدرت می‌باشد، افزایش نابرابر و در نظر گرفتن تنها یکی از وجوه قدرت، سبب رشد نامتوازن در قدرت نظامی می‌گردد و حتی ممکن است نتیجه‌ی عکس در پی داشته باشد. از این رو توجه صرف به برتری عددی در کنار وابستگی ارتش و نیروی نظامی این کشور به قدرت‌های خارجی، ضعف کمی و کیفی در زمینه‌ی نیروی انسانی و در نهایت عدم دانش بومی ساخت و تولید تسلیحات سبب شده است تا میان پیشینه‌سازی عناصر کمی و عناصر کیفی قدرت نظامی، توازن لازم برقرار نگردد و این رشد نامتوازن اثر منفی در تقویت و رشد قدرت نظامی این کشور ایجاد کند.

^۱. Gross Domestic Product (GDP)

۱. چارچوب نظری

اکثر تعاریف از سیاست، شامل قدرت می‌شود. این مسأله به ویژه، در نظریات نظریه‌پردازان واقع‌گرا نمود بیشتری دارد. از آنجا که بسیاری از تعاملات بین‌المللی یا سیاسی هستند یا نتایج سیاسی دارند؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که قدرت از توسعید تاکنون در تمامی مباحث مربوط به تعاملات بین‌المللی برجسته بوده است. در قرن هجدهم قدرت دولت‌ها با اندازه‌گیری عوامل معینی از قبیل: جمعیت، قلمرو، ثروت، ارتش و نیروی دریایی به‌خوبی تعیین می‌شد. در سال‌های بعد، این رویکرد تحت عنوان «رویکرد عناصر قدرت ملی» در مورد تحلیل‌های مربوط به قدرت تکامل یافت که در کتاب پرنفوذ «سیاست بین قدرت‌ها»ی مورگنتا بازتاب پیدا کرد (Baldwin, 2010:1-2).

واقع‌گرایی در طول تاریخ تفکر سیاسی بشر، جریان غالب اندیشه، به‌خصوص در حوزه‌ی نظریه‌پردازی قدرت بوده است، جریانی که بیش از هر چیز به دنبال کسب توان نظامی بیشتر و تجهیز سلاح‌های قوی‌تر بوده و تنها راه بقای یک کشور را در دنیایی که فاقد اقتدار مرکزی است، حفاظت از خویشتن می‌داند. راهی که این نظریه برای محافظت هر کشور از خویشتن معرفی می‌کند، آن است که هرچه بیشتر توان نظامی خود را افزایش داده و نیروی نظامی خویش را به سلاح‌هایی مرگبارتر مجهز سازد (جمال‌زاده، آقایی، ۱۳۹۴: ۲۹). نگاهی به نظریه‌های قدرت رئالیستی نشان می‌دهد که تمامی واقع‌گرایان به بهره‌مندی از توانمندی نظامی توجّه و تأکید دارند و برای نظامی‌گری اهمیتی فوق‌العاده قائل‌اند. آنچه باعث تمایز آنها از یکدیگر است، تفاوت در شرایط کاربست تسلیحات نظامی در مواجهه با تهدیدات است؛ برای مثال واقع‌گرایان سنتی بر حداکثرسازی تولید قدرت داخلی دولت تأکید دارند ولی نواقح‌گرایان به مؤلفه‌های ساختاری توانمندسازی نظامی تأکید می‌نمایند (جمال‌زاده، آقایی، ۱۳۹۴: ۳۲).

در نواقح‌گرایی، قدرت با قابلیت‌های یک دولت نسبت به دیگر دولت‌ها در درون سیستم بین‌المللی سنجیده می‌شود. با این توصیف شاخص‌های نورئالیستی قدرت و نفوذ که در ذیل آمده، عبارتند از:

- دستیابی به یک تکنولوژی جدید
- کسب تسلیحات نظامی
- رشد جمعیت یک بازیگر به‌عنوان یک مزیت
- کسب یا ارائه‌ی مساعدت‌های خارجی
- ایجاد یک حکومت دوست
- رشد متحدین یک دولت

- تملک انحصاری یک دولت بر دارایی خاص (بهرامی مقدم، ۱۳۸۸: ۶-۷).

قدرت یا نیروی نظامی یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ی قدرت ملی به شمار می‌رود و لذا بخشی از قدرت ملی است، ضمن آنکه آشکارترین و بارزترین بخش قدرت ملی را تشکیل می‌دهد. قدرت نظامی به‌طور کلی برآیند چند عامل و پدیده‌ی مهم از جمله: «اهداف، استراتژی و گسترش نظامی»، «سازمان و تشکیلات نظامی»، «نیروی انسانی عمده»، «تسلیحات و تجهیزات = عده و فنون» و «تکنولوژی نظامی» است. ارزیابی و بررسی صحیح این عناصر از اموری است که باید مورد توجه سیاست‌گذاران، استراتژیست‌ها و نظامیان قرار گیرد و بدان وسیله میزان تأثیر آنها بر سایر ابعاد قدرت ملی و تأثیرپذیری آنها و نیز قدرت سایر واحدهای سیاسی مشخص گردد. با ارزیابی و تجزیه و تحلیل این عناصر، میزان آمادگی نظامی کشور مشخص می‌گردد. به علاوه، در بررسی این عناصر باید به پدیده‌هایی چون بودجه و هزینه نظامی و دفاعی، تدارکات و پشتیبانی، روحیه‌ی ملی و غیره توجه داشت (جمشیدی، ۱۳۷۴).

۱.۱. کمیّت نیروی نظامی

کمیّت نیروهای مسلح هر کشور یکی از عناصر بارز و آشکار در سنجش قدرت نظامی آن محسوب می‌گردد و لذا از تعداد نیروها به‌عنوان یک شاخص مطلق استفاده می‌شود؛ بنابراین می‌توان از این شاخص در تعیین شاخص کمیّ قدرت نظامی نیز استفاده کرد. هرچند کمیّت نیروها - به‌ویژه زمانی که در مقایسه‌ی چند کشور فاصله‌ی رقم نیروها زیاد است - می‌تواند عامل تعیین‌کننده باشد (برای نمونه تعداد نیروهای مسلح اتحاد شوروی سابق در برابر ایالات متحده‌ی آمریکا یا ناتو). ولی کمیّت به‌تنهایی تعیین‌کننده‌ی قدرت نظامی نیست. لذا علاوه بر کمیّت باید به کیفیت نیروها، مسأله‌ی روحیه‌ی رزمی، شجاعت و شهامت و به‌ویژه آموزش و تخصص و قابلیت تحرک آنها توجه داشت (جمشیدی، ۱۳۷۴).

۲.۱. کیفیت نیروهای نظامی

در بحث از کیفیت نیروها، مهم‌ترین عامل روحیه‌ی آنها است. روحیه، باعث بالا رفتن توان نیروها می‌شود و تأثیر بسزایی در پیروزی یک کشور و تأمین اهداف نظامی دارد. روحیه‌ی نظامی اصولاً بخش و تابعی از روحیه‌ی ملی است. علاوه بر روحیه‌ی ملی، ایدئولوژی نقش مؤثری در بالا بردن روحیه‌ی نیروها تا حدّ ایثار و ازخودگذشتگی دارد. برای مثال می‌توان به نقش ایدئولوژی در خلال جنگ ایران و عراق اشاره کرد. در بحث از کیفیت نیروها باید به ویژگی‌ها و خصایص ملی هر کشور یا ملتی نیز توجه کرد. این ویژگی‌ها عامل عمده‌ای در ارزیابی قدرت محسوب می‌شوند.

با این حساب کیفیت بالای نیروهای نظامی نقش به‌سزایی در افزایش کیفیت قدرت نظامی ایفا می‌کند (جمشیدی، ۱۳۷۴).

نکته‌ی مهم دیگر در این خصوص، توجه به ارتباط میان عناصر کمی و کیفی قدرت نظامی است. کیفیت قدرت به معنی نحوه‌ی به‌کارگیری تمامی عناصر کمی و کیفی نیروها، بودجه، استراتژی‌های نظامی و مواردی از این دست می‌باشد. حتی نوع تسلیحات و کیفیت تخریب آن بر میزان قدرت نظامی تأثیر بسیار دارد. نمونه‌های متعددی از کشورها را در این خصوص می‌توان مثال زد که در اختیار داشتن میزان بالایی از تسلیحات، بازدارندگی چندانی برای آنها ایجاد نکرده و یا قدرت مانور آنها را چندان افزایش نداده است؛ برای مثال، عربستان که طی سال‌های اخیر یکی از بزرگترین واردکنندگان تسلیحات در جهان بوده و بودجه‌ی نظامی خود را به‌طور چشمگیری افزایش داده است، علیرغم پیشینه‌سازی کمی نیروی خود، اما به لحاظ عدم توجه به عناصر کیفی، قدرت نظامی آن در سطح منطقه‌ای افزایش چندانی نیافته است. نمایش قدرت در یمن، بیشتر با ضعف نیروها در حملات زمینی و نفره‌نفر و تلفات قابل توجه همراه بوده است. به‌علاوه عربستان به‌طور جدی نسبت به موشک‌های یمنی آسیب‌پذیر است. مقایسه‌ی بودجه‌ی دفاعی عربستان با کره شمالی که با دارا بودن دانش و تکنولوژی ساخت انواع موشک با بردهای متنوع و با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای، توانسته بازدارندگی خود را به میزان زیادی ارتقا دهد، و بررسی جایگاه آنها در رده‌بندی قدرت‌های نظامی جهان، به فهم این موضوع که افزایش قدرت کمی به‌تنهایی نمی‌تواند عامل افزایش قدرت نظامی یک کشور باشد، کمک می‌کند. بودجه‌ی دفاعی عربستان ۵۶ میلیارد و ۷۲۵ میلیون دلار است و هم‌اکنون در جایگاه ۲۴ام جدول رده‌بندی نیروی نظامی جهان قرار دارد و کره شمالی در جایگاه ۲۳ام، یک پله بالاتر از عربستان جای گرفته است. درحالی‌که بودجه‌ی دفاعی این کشور تنها ۷ میلیارد و پانصد میلیون دلار می‌باشد (Global firepower, 2017a, country comparison). از این‌رو بالاتر بودن جایگاه کشوری که بودجه‌ی دفاعی آن دقیقاً یک‌هشتم بودجه‌ی دفاعی عربستان است، مسأله‌ای قابل تأمل است.

۲. ساختار نظامی^۱ عربستان

بر اساس آمار گلوبال فایرپاور^۲، عربستان سعودی با داشتن جمعیتی بالغ بر ۲۷ میلیون نفر و بودجه‌ی نظامی ۵۶ میلیارد و ۷۲۵ میلیون دلار، در رتبه‌ی ۲۴ام جهان قرار دارد (Global

^۱. Military structure

^۲. Global FirePower

نظامی پادشاهی عربستان با پیشی گرفتن از روسیه، در حال حاضر سومین بودجه‌ی نظامی جهان بعد از آمریکا و چین می‌باشد و این کشور در سال‌های اخیر تمام توان خود را صرف خرید تسلیحات از کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا و انگلیس کرده است. با این حال، در رده‌بندی منطقه‌ای سایت گلوبال فایر که بر اساس پایگاه داده‌های خود به نیروی نظامی کشورها رتبه می‌دهد، جایگاهی بهتر از پنجمی را در بین کشورهای منطقه خاورمیانه به دست نیاورده است (Global firepower, 2017b, Saudi Arabia Military Strenght).
(firepower, 2017c, Country Middle East).

نیروهای پنج گانه‌ی نظامی عربستان سعودی که تحت کنترل وزارت دفاع هستند، عبارتند از: نیروهای زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی، نیروی دفاع هوایی و نیروی استراتژیک موشکی. علاوه بر این، دو نیروی دیگر هم مستقل از وزارت دفاع وجود دارند که وزارت گارد ملی و گارد سلطنتی هستند (نبوی، ۱۳۹۶). نیروهای زمینی عربستان^۱ (GF) با گارد ملی^۲ (NG) که در واقع گارد شخصی پادشاه است و از وفادارترین مردان قبایل و خانواده‌های پادشاهی تشکیل شده، تکمیل می‌شود. نیروی زمینی از ۲۱ تیپ تشکیل شده است که شامل ۳ تیپ از نیروهای زمینی زرهی، ۹ نیروی مکانیزه (۵ نیرو مربوط به نیروی زمینی و ۴ نیرو متعلق به گارد ملی)، ۸ تیپ از پیاده‌نظام (۳ تیپ از نیروی زمینی و ۵ تیپ متعلق به گارد ملی) و یک تیپ هوای متعلق به نیروی زمینی می‌باشد (Khranchikhin, 2016).

مقامات سعودی برای انتخاب فرماندهان نیروهای هوایی، دریایی و زمینی خود تا آنجایی که بتوانند سعی می‌کنند از شاهزادگان استفاده کنند. «وزیر دفاع» و «وزیر گارد ملی عربستان» باید شاهزاده باشند؛ همان‌گونه که «محمد بن سلمان» و «متعب بن عبدالعزیز» نیز از شاهزاده‌های خاندان آل سعود در این مناصب قرار داشته‌اند. در حال حاضر نیروهای دریایی و هوایی عربستان نیز توسط شاهزادگان «فرماندهی» می‌شوند (میزان، ۱۳۹۵ الف)؛ بنابراین برخلاف سازوکار متعارف در ارتش‌های جهان که افسران با طی نمودن مدارج و سلسله مراتب نظامی می‌توانند به پست‌ها و مناصب کلیدی دست پیدا کنند، در ارتش‌هایی مانند عربستان که پست‌های کلیدی نظامی در انحصار شاهزادگان قرار دارد، چنین فرصتی جهت رسیدن به مراتب عالی نظامی برای افسران دون پایه وجود ندارد.

^۱. Ground Forces

^۲. National Guard

۳. روابط نظامی عربستان و امریکا

۱.۳. تاریخچه

نفت و امنیت همواره دو عامل بسیار تعیین‌کننده و جدایی‌ناپذیر در روابط دو کشور بوده‌اند و درست از هنگامی که ایالات متحده ی امریکا اولین بار از طریق صنعت نفت و سپس از طریق تماس با حکومت این کشور روابط خود را با بنیان‌گذار رژیم سعودی - ملک عبدالعزیز^۱ و جانشینان وی مستحکم نمود، هم‌زمان دغدغه‌ی تأمین امنیت منطقه‌ی نفت‌خیز خلیج فارس همواره یکی از اولویت‌های سیاست خارجی امریکا بوده است. عربستان در طول جنگ سرد نیز متحد اصلی امریکا در برابر اتحاد جماهیر شوروی بود (CFR, 2016). آنها در همه‌ی اتفاقات بعد از آن، اعم از مقابله با جریان جمال عبدالناصر، حمایت از مخالفین افغان در برابر حمله‌ی شوروی به افغانستان و مواجهه با بحران عراق و یمن، در کنار یکدیگر بوده‌اند (Cordesman, 2016: 3). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی سیستم دو ستونی، سعودی‌ها به اصلی‌ترین متحد امریکا در منطقه در طول سه دهه‌ی گذشته تبدیل شدند. همکاری‌های نظامی دو کشور در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به اوج رسید. هرچند حوادث یازده سپتامبر و موج احساسات ضدّ عرب اندکی روابط دو کشور را تیره کرد، اما منافع امریکا به‌خصوص خرید نفت ارزان و فروش تسلیحات گران‌قیمت به عربستان بیش از بها دادن به چنین احساساتی بود. حتّی با وجود کمتر شدن وابستگی به نفت عربستان، به‌واسطه‌ی استخراج نفت از شیل در امریکا و کاهش پنجاه‌درصدی خرید نفت از عربستان، بازار داغ فروش اسلحه برای امریکا همچنان وسوسه‌انگیز و سودآور می‌باشد (CFR, 2016).

بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که فروش سلاح به عربستان یک تجارت کلان در ایالات متحده است. تنها در دولت‌های بوش و اوباما، کلّ فروش در ایالات متحده به عربستان نزدیک به ۹۷ درصد افزایش یافت. در دوران اوباما چیزی در حدود ۱۱۵ میلیارد دلار از محلّ فروش اسلحه به این کشور عاید امریکا شد (Sokolsky & Shapiro, 2016) و در دوره‌ی ترامپ بزرگترین قرارداد تسلیحاتی با عربستان به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار به امضا رسید (Ward, 2017).

۲.۳. واردات نظامی^۲

بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ عربستان سعودی مهم‌ترین مقصد تسلیحات آمریکایی بوده است، به‌خصوص که در سال‌های اخیر دریافت این حجم از تجهیزات نظامی، مصادف با میزان

^۱ King Abdul Aziz

^۲ Military imports

دخالت‌های عربستان در سوریه و یمن و آغاز تحویل ۸۴ جنگنده‌ی F-15 می‌باشد (Defense Markets Report, 2016: 2-3). عربستان خریدار چیزی در حدود ۱۰ درصد کل صادرات تسلیحات ایالات متحده است. از جمله فروش‌های سال‌های اخیر تأییدشده‌ی این کشور توسط وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، هلی کوپتر بلک هاوک^۱ به ارزش ۴۹۵ میلیون دلار و موشک‌های پاتریوت^۲ به ارزش ۵.۴ میلیون دلار است. همچنین فروش مهمات هوا به زمین به ارزش ۱.۳ میلیون دلار که در حقیقت به معنای پر کردن مجدد مهمات برای هدف قرار دادن یمن می‌باشد و از سوی گروه‌های حقوق بشری بین‌المللی به باد انتقاد گرفته شده است (CFR, 2016). نیروی هوایی سلطنتی عربستان سعودی طیف گسترده‌ای از هواپیماهای نظامی ایالات متحده را مورد استفاده قرار می‌دهد که شامل بیش از ۳۰۰ هواپیمای جنگنده^۳ F-15، ۴۲ هواپیمای ترابری^۴ C-130J، ۶۱ هلی کوپتر بل^۵، ۲۵ هواپیمای آموزشی سیروس^۶ و ۱۶ هلی کوپتر بلک هاوک سری S-70 است (Defense Markets Report, 2016: 3).

با توجه به آمار مؤسسه‌ی تحقیقات صلح سیبری، کل واردات سلاح عربستان سعودی در طول سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰، ۲۷۵ درصد افزایش پیدا کرد (CFR, 2016). به گزارش این مؤسسه، جریان تسلیحات به شرق خاورمیانه رشد ۶۱ درصدی را بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ تجربه نموده است و عربستان بعد از هند با سهم ۷ درصدی از کل واردات، دومین واردکننده‌ی تسلیحات در جهان در طول سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ بوده است (SIPRI, 2016:20).

۳.۳. تعمیر و نگهداری تسلیحات^۷

هنگامی که کشورها اقدام به خرید تجهیزات نظامی می‌کنند، باید این مسأله را مدنظر داشته باشند که برای بهینه‌سازی و تعمیر و نگهداری آن هزینه نمایند. نیروهای مسلح عربستان سعودی دهه‌هاست به فروش اسلحه، آموزش و پشتیبانی خدمات از سوی ایالات متحده متکی هستند. مأموریت آموزشی نظامی ایالات متحده (USMTM) در عربستان سعودی و برنامه نوسازی گارد ملی عربستان (PM-SANG) که به پایش و نظارت همکاری دفاعی ایالات متحده و پادشاهی سعودی می‌پردازند، تحت موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ی ویژه‌ای عمل می‌کنند که به ترتیب از سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ میلادی از سوی عربستان تأمین مالی شده است (Blanchard, 2016: 16-17).

^۱ Black Hawk

^۲ Patriot missiles

^۳ fighter aircraft

^۴ transport aircraft

^۵ Bell helicopters

^۶ Cirrus trainer

^۷ maintenance, repair and overhaul (MRO)

همچنین از آنجاکه عربستان سعودی ناوگان وسیعی از هواپیماهای نظامی امریکا را در اختیار دارد، به‌تبع، نیازمند عرضه‌ی منظم و مکرر قطعات و تجهیزات مربوط به تعمیر و نگهداری می‌باشد (درحالی‌که این امر عربستان را متحمل هزینه‌های کلان میلیاردی دلاری می‌نماید). اما در طرف دیگر فرصت‌های زیادی را برای کسب درآمد شرکت‌های دفاع و هوافضا و نیز شرکت‌های ارائه‌دهنده‌ی خدمات تعمیر و نگهداری آمریکایی فراهم می‌کند (Defense markets Report, 2016: 3)؛ برای مثال شرکت وینل عربیا^۱ که شرکتی خصوصی وابسته به ایالات‌متحده است، با هزینه‌ی ۴ میلیارد دلاری مبادرت به آموزش و تجهیز گارد ملی عربستان نمود که به گفته‌ی مؤسسه‌ی بین‌المللی استراتژیک^۲، این گارد نقش مهمی را در مداخله‌ی رهبری سعودی‌ها در یمن ایفا نموده است (Hurtung, 2016: 4).

۳. ۴. پایگاه نظامی^۳

تاریخچه‌ی ایجاد پایگاه‌های نظامی امریکا در عربستان نیز به بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد؛ در آن زمان ایالات‌متحده به‌شدت نگران از دست رفتن نفوذ و به خطر افتادن منافع خود در این کشور به‌واسطه‌ی روابط ابن سعود^۴ و حکومت بریتانیا بود. از این‌رو ایالات‌متحده در برابر علاقه‌ی ابن سعود به قدرت‌های اروپایی، سیاستی روبه‌جلو را اتخاذ کرد؛ در روز ۱۲ فوریه ۱۹۴۵ روزولت^۵ رئیس‌جمهور وقت، به‌طور خصوصی با ابن سعود در ناو یو اس اس کوینسی^۶ در دریاچه‌ی تلخ^۷-واقع در نزدیکی کانال سوئز^۸- ملاقات کرد. این نشست منجر به توافق چندجانبه چندجانبه بین ایالات‌متحده و دولت عربستان سعودی گردید که از جمله‌ی این توافقات، دسترسی امریکا به بنادر عربستان سعودی، موافقت ایالات‌متحده با ساخت پایگاه‌های نظامی در عربستان و مجوز عربستان به شرکت آرامکو^۹ جهت ساخت خط لوله‌ی انتقال ترانس-عربی^{۱۰} بود که از خلیج فارس آغاز و تا دریای مدیترانه امتداد پیدا می‌کرد (Hancock, 2015: 32).

عربستان مقرر فرماندهی مرکزی امریکا به شمار می‌آید. همکاری مشترک بین دو طرف به امریکا اجازه می‌دهد تا از ۶۶ پایگاه سعودی استفاده کند. تقسیم‌بندی برنامه‌ی نظامی امریکا در عربستان

¹. Vinnell Arabia

². International Institute for Strategic Studies

³. Military base

⁴. Ibn Saud

⁵. Roosevelt

⁶. USS Quincy

⁷. Great Bitter Lake

⁸. Suez Canal

⁹. ARAMCO

¹⁰. Trans-Arabian

بدین ترتیب است که بر اساس آن هشت منطقه‌ی نظامی بدین شرح در نظر گرفته شده است: حفرالباطن، ریاض مرکزی، ظهران، طایف، خمیس مشیط، تبوک، جدّه و مدینه. شهرها و پایگاه‌های سعودی که با امریکا همکاری نظامی دارند عبارتند از: شهر نظامی «ام الساهک» که محلّ استقرار نیروی هوایی امریکا بوده و امریکا در آغاز جنگ دوم خلیج فارس از آن استفاده کرد. پایگاه هوایی ملک عبدالعزیز در ظهران که رابط پایگاه‌های آمریکایی در اروپا و غرب آسیا به شمار می‌آید و پایگاه هوایی امیر سلطان در الخرج، پایگاه هوایی حفرالباطن، پایگاه هوایی الریاض و پایگاه هوایی جدّه (تسنیم، ۱۳۹۴ الف).

۴. دلایل افزایش قدرت نظامی عربستان

عربستان سعودی به علل متعددی در حال افزایش نیروی نظامی خود است که همین دلایل به چالش‌های عمده‌ی سیاست خارجی این کشور بدل شده‌اند؛ عربستان به ایران همواره به‌عنوان رقیب سنتی خویش در بسیاری از مسائل ایدئولوژیک، مذهبی و تاریخی می‌نگریسته است. بعد از پیروزی انقلاب، ریشه‌ی این اختلافات عمیق‌تر شد تا جایی که برای این کشور، ایران دیگر تنها یک رقیب نبود بلکه آن را تهدیدی جدی برای منافع خویش تلقی می‌کرد؛ زیرا انقلاب اسلامی تمام ویژگی‌های لازم از جمله انقلابی بودن، ایرانی بودن و شیعی بودن را جهت ایجاد یک تنش تمام‌عیار دارا بود، به‌ویژه برای عربستان سعودی که همواره خود را زعیم و رهبر کشورهای عربی و قدرت برتر منطقه می‌دانسته است. بنابراین از دید عربستان تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به یک قدرت منطقه‌ای و بازیگر فعال در خاورمیانه به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. در واقع تقابل با افزایش نفوذ ایران و تضعیف محور مقاومت از جمله دلایل دامن زدن به بحران سوریه و تجهیز مالی و تسلیحاتی گروه‌های مسلح توسط عربستان بوده است. همچنین افزایش بازیگری و نمایش قدرت در منطقه سبب شد تا این کشور در سال ۲۰۱۵ به‌طور مستقیم در مناقشات یمن ورود پیدا کند و این کشور را در جنگی نابرابر آماج حملات خود قرار دهد. در واقع کارزار یمن، اوج قدرت‌نمایی نظامی عربستان و در عین حال بزرگترین چالش این کشور در اجرای سیاست‌های منطقه‌ای اش بوده است؛ زیرا با گذشت قریب سه سال از آغاز جنگ، ماحصل آن، چیزی جز نابود کردن زیرساخت‌های عمرانی، تحمیل قحطی و کشتن هزاران غیرنظامی بی‌گناه اعم از زن و کودک یمنی از یک سو و افزایش هزینه‌های هنگفت نظامی به دلیل خریداری تسلیحات تازه، وارد آمدن خسارت‌های فراوان به تجهیزات و نیز کشته شدن بسیاری از افسران و نیروهای نظامی عربستان، از سوی دیگر نبوده است.

۴. ۱. یمن؛ آزمون نمایش قدرت نظامی عربستان

یمن به‌عنوان همسایه‌ی عربستان، همواره در سیاست خارجی این کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و بعد از استقرار نظام جمهوری در این کشور در دهه‌ی ۱۹۷۰، روابط دو کشور وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. آنها دوره‌های متفاوتی از رویارویی و همکاری را پشت سر گذاشتند اما وجه مشترک همه‌ی این دوره‌ها، تلاش عربستان برای افزایش نفوذ در یمن بوده است (سرادار، موسوی، ۱۳۹۴: ۷۶). افزون بر اختلافات مرزی، مواضع و خط‌مشی دو کشور نیز به اختلافات دو کشور دامن می‌زد. وحدت یمن و عضویت این کشور در «شورای همکاری عرب^۱» با مشارکت مصر، اردن و عراق در سال ۱۹۹۰ خوشایند عربستان نبود، چراکه سیاست سنتی عربستان همواره بر مبنای حفظ دو یمن جداشده، استوار بود. در جنگ اوّل خلیج‌فارس که با اشغال کویت از سوی عراق آغاز شد، دو کشور رو درروی یکدیگر قرار گرفتند. عربستان اشغال کویت را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کرد و برای بیرون راندن نیروهای عراقی متوسّل به نیروهای آمریکایی، غربی و عربی گردید اما یمن اشغال کویت را نه‌تنها محکوم نکرد، بلکه با سکوت خویش بر آن صحنه گذاشت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸ الف: ۲۰۶).

عربستان یمن را حیاط‌خلوت خود تلقی می‌کند و از گذشته تاکنون در روند تحولات یمن همواره نقشی مداخله‌گرایانه ایفا نموده است. در این رابطه می‌توان به نقش این کشور در جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ اشاره کرد. در آن زمان علی سالم البیض - معاون رئیس‌جمهور یمن - با حمایت عربستان سعودی در ۲۱ مه ۱۹۹۴ استقلال جنوب یمن را به نام «جمهوری دموکراتیک یمن» اعلام کرد. در حقیقت عربستان قصد داشت تا با حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی خود یمن را تجزیه کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸ الف: ۲۰۶). موارد مشابه تاریخی زیادی وجود دارد که در آن عربستان به انحای گوناگون در جهت رسیدن به اهداف خود برای تجزیه‌ی این کشور تلاش نموده است. عامل اصلی اهمیت یمن برای عربستان، تنگنای ژئوپلیتیکی است که به‌واسطه‌ی تسلط ایران بر تنگه‌ی هرمز و یمن بر تنگه‌ی باب‌المنذب، گرفتار آن است و حمله‌ی نظامی اخیر که به بهانه‌ی سرکوبی حوثی‌ها^۲ و حمایت از دولت مستعفی منصور هادی^۳ صورت گرفته، در واقع برای برای رهایی از این تنگنا است. این کشور از یک‌طرف با خلیج‌فارس^۴ و از طرف دیگر با دریای

^۱ Arab Cooperation Council

^۲ Houthi

^۳ Mansour Hadi

^۴ Persian Gulf

سرخ^۱ مرتبط است و استفاده از این آبراه‌ها که عمدتاً برای تجارت و صدور نفت مورد استفاده قرار می‌گیرد، مستلزم عبور از تنگه‌های مذکور است. به همین دلیل عربستان همواره بیم آن دارد که این دو تنگه‌ی استراتژیک از سوی ایران و یمن بسته شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸ ب: ۴۱).

حمله‌ی هوایی عربستان سعودی به یمن با عنوان «طوفان قاطعیت»^۲ و پس از آن «برگرداندن امید»^۳ را می‌توان نقطه‌ی عطفی در رویکرد جدید سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان دانست. عربستان برای نخستین بار استفاده از جنگ‌های نیابتی^۴ را به کنار گذاشت و به شکل مستقیم ارتش خود را وارد جنگ کرد؛ از همین رو باید گفت که این کشور مداخله‌گرایی مستقیم را به‌شکلی اساسی وارد سیاست خارجی خود نمود (موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۵۴). هرچند این مداخله با ایجاد محاصره‌ی دریایی، دشواری‌های متعددی را برای دریافت مواد اولیه و رسیدن کمک‌های اضطراری بشردوستانه ایجاد نمود؛ به‌طوری‌که میلیون‌ها یمنی از دسترسی به غذای کافی، آب سالم و یا مراقبت‌های پزشکی محروم بمانند (Hurtung, 2016: 2)، باین حال سعودی‌ها کارنامه‌ی غیرقابل قبولی در یمن از خود به‌جای گذاشته‌اند. درحالی‌که قریب به سه سال از حملات ویران‌کننده‌ی عربستان می‌گذرد، ادامه‌ی این حملات و بمباران‌ها، به‌جز تلفات جانی نظامیان و تأمین هزینه‌های هنگفت مالی مربوط به تجهیز نیروها و خریداری تسلیحات جدید، دستاورد سیاسی و نظامی مشخصی برای عربستان به همراه نداشته است. هرچند در حال حاضر بخش قابل‌توجهی از خاک یمن در کنترل طرفداران هادی و ائتلاف سعودی از یک‌سو و نیروهای القاعده و داعش از سوی دیگر قرار دارد اما واقعیت آن است که رویای عربستان در کنترل کامل یمن، به دلیل مقاومت انصارالله و ارتش یمن و به‌طورکلی پیچیدگی اوضاع این کشور، تاکنون ناکام مانده است. همچنین محکومیت اقدامات ائتلاف سعودی از سوی جامعه‌ی جهانی و قرار گرفتن نام آنها در لیست سیاه ناقضان حقوق کودکان، به دلیل ارتکاب جنایت علیه کودکان یمنی، از دیگر موارد ناکامی عربستان و هم‌پیمانان آن در اجرای سیاست‌های خود بوده است.

البته عدم توفیق پروژه‌ی قدرت‌نمایی عربستان، زمانی تکمیل گردید که یمن باوجود محاصره‌ی همه‌جانبه توانست با بهینه‌سازی و ساخت موشک‌هایی با برد جالب‌توجه، چندین بار عربستان را در داخل خاک یمن- و حتی در شهرهای مرزی عربستان- هدف موشک‌های خود قرار دهد. ارتش یمن و انصار الله طی دو سال اخیر با ساخت موشک‌های برکان ۱ و ۲ که دارای برد ۸۰۰ کیلومتر

¹ Red sea

² Decisive Storm

³ Restoring Hope

⁴ Proxy war

می‌باشد، موفق شدند چندین بار اهداف خود را کیلومترها داخل خاک عربستان به ترتیب در فرودگاه جده، یک پایگاه نظامی و یک فرودگاه بین‌المللی در شهر ریاض (پایتخت عربستان) و یک پالایشگاه نفتی متعلق به شرکت آرامکو در شهر مدینه مورد تهدید قرار دهند و به‌طور عینی آسیب‌پذیری جدی نیروی نظامی تائین دندان مسلح عربستان را آشکار سازند.

۵. تأثیر پیشینه‌سازی عناصر کمی بر روی قدرت نظامی عربستان در عرصه‌ی مناقشات منطقه‌ای

قدرت نظامی یک کشور به توانایی در صیانت از میهن، محافظت از منافع، کمک به متحدان و دستیابی به اهداف خود بستگی دارد. قدرت نظامی را به‌سختی می‌توان اندازه‌گیری نمود؛ باین‌حال برخی از متخصصان حوزه‌ی امنیت نظامی، نظیر مایکل هندل^۱ معتقدند که با به‌کارگیری فرمول‌های معین می‌توان به این مهم دست پیدا کرد. قدرت نظامی کل^۲ = کمیت^۳ × کیفیت مادی^۴ × کیفیت غیرمادی^۵. به‌طورکلی برای پیروزی در میدانهای نبرد باید به هر دو عامل کمی و کیفی توجه نمود. این عوامل نیز در ارتباط با تجارب تاریخی دشمن، ارزش‌های سیاسی، منابع نظامی، نیروی انسانی و محدودیت‌های اقتصادی و بودجه‌ای می‌باشد. به‌طورکلی، اندازه‌گیری عناصر کمی قدرت به‌مراتب آسان‌تر از اندازه‌گیری عناصر کیفی است؛ برای مثال تعداد هواپیماها، کشتی‌ها، تانک‌ها، توپخانه و مهمات که در شمار عناصر کمی قرار دارند، با محاسبات عینی و مشخص به سهولت انجام می‌پذیرد، اما در خصوص عناصر کیفی، این امر با دشواری‌های متعددی همراه است. برای این کار لازم است تا میان ابعاد مادی و غیرمادی تمایز قائل شویم. کیفیت مادی به قابلیت و کارایی سلاح‌ها برمی‌گردد که عموماً با قدرت آتش، سرعت، دامنه و پایایی آنها سنجیده می‌شود. باینکه بسیاری از این موارد قابل‌اندازه‌گیری است اما ارزیابی همه‌ی این ویژگی‌ها در قالب کارایی سلاح، امری دشوار به‌نظر می‌رسد. اجزای غیرمادی کیفیت شامل: کیفیت نیروی انسانی، سطح آموزش‌ها، روحیه‌ی جنگجویی و انگیزه، سازمان نظامی، تخصص کارکنان، دکترین نظامی و رهبری سیاسی می‌باشد که سنجش کمی آنها به‌راحتی امکان‌پذیر نیست و ملاک‌های دیگری برای ارزیابی این موارد موردنیاز است (Elliot, 1989: 66).

^۱. Michael Handel

^۲. Total military power

^۳. Quantity

^۴. Material quality

^۵. Immaterial quality

نکته ی مهم آن است که تقویت قدرت نظامی یک کشور نیازمند توجه متوازن به عناصر کمی و کیفی قدرت می‌باشد و افزایش یکی از این عناصر به تنهایی برای رشد قدرت نظامی کافی نیست. درواقع این توازن، کشورها را قادر می‌سازد تا به درک الزامات امنیتی و اهداف سیاسی خویش بپردازند؛ به بیان دیگر، عناصر کمی و کیفی را می‌توان دو روی سکه ی قدرت نظامی در نظر گرفت که جهت افزایش توان دفاعی و تهاجمی باید توازن مناسب میان رشد هر دو ی آنها برقرار گردد. در یک مثال ساده در کنار افزایش تعداد تسلیحات نظامی پیشرفته باید به مسأله‌ی آموزش نیروی انسانی جهت استفاده از این ادوات توجه نمود، یا پیچیده‌ترین و مدرن‌ترین تسلیحات، در دست سربازانی فاقد روحیه‌ی جنگجویی و شهامت در میدان‌های نبرد، به‌طور قطع بی‌اثر خواهد شد. سیاست حال حاضر عربستان در افزایش قدرت نظامی، بیشتر حول افزایش تعداد تسلیحات و در نتیجه توجه صرف به عناصر کمی می‌باشد. این در حالی است که ساختار نظامی این کشور به لحاظ کیفی دارای نقایص و کاستی‌های عدیده‌ای است که همین عدم توازن میان عناصر کمی و کیفی، سبب شده تا باوجود صرف هزینه‌های کلان نظامی، به‌خصوص در سال‌های اخیر، افزایش محسوسی را در قدرت نظامی عربستان شاهد نباشیم.

۶. چالش‌های موجود در کیفیت قدرت نظامی عربستان

۶.۱. وابستگی نظامی-امنیتی عربستان

همکاری‌های عربستان و ایالات متحده نه فقط در حوزه‌ی واردات بی‌رویه‌ی تسلیحات و ادوات نظامی، بلکه در همه‌ی حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی، بوروکراتیک و غیره دنبال می‌شود. برای مثال از سال ۲۰۰۸ همکاری ایالات متحده و عربستان در راستای مبارزه با تروریسم و همکاری امنیتی داخلی گسترش یافته است. در همین سال توافقنامه ی همکاری فنی دوجانبه میان دو کشور، باهدف مشاوره به پادشاهی و حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی به امضا رسید. برنامه‌های انتقال فناوری اطلاعات و مشاوره در قالب کمیسیون مشترک اقتصادی امریکا-عربستان به امریکا و کارکنان آن، این اجازه را می‌دهد تا به بخش‌های کلیدی امنیتی، صنعتی، انرژی دریایی و دفاتر امنیت سایبری در دولت عربستان مشاوره دهند. به موازات این اقدامات، ایالات متحده مأموریت مشاوره و آموزش نیروهای سعودی برای پشتیبانی از نیروی امنیت تأسیسات وزارت کشور عربستان- موسوم به (FSF-TAG)- را که از زیرساخت‌های کلیدی این کشور محافظت می‌کند،

برعهده دارد. به گزارش آژانس همکاری امنیت دفاعی^۱، دولت ایالات متحده قراردادی به ارزش ۲۱۵ میلیون دلار را برای پشتیبانی از برنامه‌ی وزارت کشور منعقد نموده است (Blanchard, 2016: 20).

به‌طورکلی از نظر اطلاعات و جنگ الکترونیک و سلاح‌های هدایت‌شونده و پهبادها، کشورهای خلیج فارس، مصر، اردن و اسرائیل به ایالات متحده و متحدان وابسته هستند؛ درحالی‌که در مقایسه با آنها ایران به توانایی‌های خود متکی است. همچنین کشورهای خلیج فارس در ادغام این فناوری‌ها با ساختار نیروی نظامی خود موفقیت چندانی نداشته‌اند (همیانی، ۱۳۹۴: ۶۴).

۶.۲. فقدان دانش بومی در خصوص ساخت تسلیحات

عربستان در حال حاضر تنها دو درصد از تجهیزات نظامی خود را با استفاده از ظرفیت‌های داخلی تولید می‌کند و برای تأمین نیازهای خود وابستگی شدیدی به واردات از خارج مرزها دارد. ناگفته پیداست که واردات تسلیحات، هزینه‌های هنگفتی را برای اقتصاد نفت محور عربستان در بردارد؛ آن‌هم در شرایطی که در سال‌های اخیر، باوجود بالا بودن مداخلات نظامی گسترده‌ی عربستان، افت شدیدی را در قیمت نفت شاهد بوده‌ایم. به‌طورکلی، بومی‌سازی^۲ دانش نظامی یکی از اصول مهم و اساسی قوای نظامی کشورها در برابر تهدیدات خارجی می‌باشد. کشورها در کنار واردات تسلیحات، همواره باید نگاهی درون‌زا به صنعت دفاعی خود داشته باشند. این کار، کشورها را قادر می‌سازد تا علاوه بر کاهش هزینه‌ها، در درجه‌ی نخست میزان امنیت و محرمانه ماندن برنامه‌های نظامی خود را حفظ نموده و آن را به سطح مطلوبی ارتقا دهند؛ بنابراین، هزینه‌های کلان این میزان از واردات توسط عربستان در کنار استفاده از مشاوران خارجی در کلیدی‌ترین و محرمانه‌ترین بخش‌های دولتی در درجه‌ی اول، امنیت این کشور را در معرض سوءاستفاده و تهدید قرار می‌دهد؛ زیرا در صورت بروز اختلافات و تنش‌های جدی میان عربستان و ایالات متحده، این کشور به اطلاعات نظامی و حتی امنیتی حکومت سعودی اشراف دارد و در صورت نیاز به‌راحتی می‌تواند لطمات و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به حوزه‌های مزبور که با بقای کشور پیوند مستقیم دارد، وارد سازد.

۶.۳. ضعف نیروی انسانی^۳

اهمیت منابع انسانی بر کسی پوشیده نیست و سازمانها برای بقا در محیط پیچیده و پر چالش امروز نیاز به نیروی انسانی توانمند و خلاق دارند. توانمندسازی و توسعه‌ی منابع انسانی یک

^۱. Defense Security Cooperation Agency

^۲. Localization

^۳. Manpower

رویکرد مدیریتی است که در آن به کارکنان تفویض می‌شود تا خودشان تصمیم بگیرند و مشارکت کنند. سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی علاوه بر ارتقای کارمندان، سبب می‌شود تا آنها دانش و مهارت‌های لازم را برای خلق محصولات و خدمات جدید به دست آورند. چراکه، پیش‌نیاز هرگونه تغییر، تحوّل و تکامل اجتماعی و اقتصادی وجود انسانهای اندیشمند و متحوّل است (جلال پور، ۱۳۹۳: ۱۰). مقایسه‌ی منابع انسانی عربستان و ایران برای درک این مسأله مفید خواهد بود. بر اساس سایت گلوبال فایر پاور، ارتش عربستان جمعیتی حدود ۲۸ میلیون نفر، ۲۵۰ هزار پرسنل فعال نظامی و ۱۵ میلیون نفر نیروی آماده به خدمت و ایران ۸۰ میلیون نفر جمعیت، نزدیک به یک میلیون نفر پرسنل فعال نظامی و ۴۷ میلیون نفر نیروی آماده به خدمت دارد (Global firepower, 2017d, country comparison). آمار مربوطه هم به لحاظ جمعیت و هم در اختیار داشتن نیروهای حرفه‌ای نظامی، حاکی از فاصله‌ی معنادار دو کشور نسبت به یکدیگر است. در واقع به لحاظ کمی، جمعیت عربستان یک‌سوم جمعیت ایران و به همین علت، نیروی آماده به خدمت آنها نیز یک‌سوم نیروی آماده به خدمت ایران می‌باشد. به‌علاوه، از بعد کیفی نیز به دلیل نبود سیستم سربازی اجباری در این کشور، نیروهای آماده به خدمت^۱ در صورت بروز جنگ‌های بزرگ و طولانی‌مدت از مهارت‌های فنی و رزمی لازم برای نبرد با دشمن برخوردار نخواهند بود. به تبع این، شرایط دارای پتانسیل بالقوه‌ای برای ایجاد چالش جدی در مسیر اهداف توسعه طلبانه‌ی عربستان است.

۶. ۴. سوء مدیریت در ایجاد توازن میان منابع کمی و کیفی

عنصر «دانش» در جنگ‌های آینده به حیاتی‌ترین عامل برتری تبدیل شده است و فناوری اطلاعات نیز نقش مهمی در زمینه‌ی کسب دانش و آگاهی از صحنه‌ی نبرد ایفا می‌نماید؛ به‌عبارت‌دیگر، امروزه شاهد وقوع جنگ‌هایی هستیم که رزمندگان و فرماندهان می‌باید درک و دانش صحیحی از محیط اطراف، هدف و اسلحه داشته باشند. «مدیریت دانش» در درون نیروهای مسلح مورد پذیرش قرار گرفته و هزاران سال است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدیریت دانش، برنامه‌های اطلاعاتی و مهارت‌های تصمیم‌گیری، طلعه‌دار تعالیم نظامی در دهه‌های گذشته بوده است. مدیریت دانش نظامی در نفوذ به دانش موجود و تبدیل دانش جدید به حالت عملیاتی از طریق چرخه‌ی مدیریت دانش، نقش ارزشمندی را دارا می‌باشد (جلال پور، ۱۳۹۳: ۷).

آنچه ظواهر امر نشان می‌دهد، نیروهای مسلح سعودی، حرفه‌ای و آموزش‌دیده هستند و هزینه‌ی زیادی صرف تجهیز آنها به مدرن‌ترین تسلیحات و تجهیزات می‌شود؛ اما واقعیت امر آن

^۱ Manpower Available

است که این نیروها تا قبل از حمله به یمن، به‌طور عملی میادین جنگ را تجربه نکرده بودند و درک درستی از نقاط ضعف و قوت خود نداشتند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، توازن میان عناصر کمی و کیفی قدرت، امری غیرقابل‌انکار است و در اینجا نقش مدیریت نظامی به‌عنوان مسئول اصلی برقراری توازن میان عناصر یادشده، بیش‌ازپیش مشخص می‌شود. به‌علاوه، مدیریت نظامی مجموعه‌ای بسیار پیچیده‌تر و بزرگ‌تر از تصمیم‌سازی‌ها و اقدامات است که عوامل متعدّد دیگری نظیر: درک صحیح از جغرافیا، جمعیت، منابع طبیعی، اوضاع سیاسی داخلی، همسایگان، متحدین، وضعیت اقتصادی، ساختار نظامی، تعیین اهداف مشخص و بسیج منابع موجود، برای رسیدن به اهداف باید در آن لحاظ شود. مداخله‌ی عربستان در یمن در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که بهره‌وری و کارایی ارتش عربستان، فوق‌العاده پایین است. حتی باوجود استفاده از نیروی انسانی و تجهیزات عظیم، ائتلاف تحت رهبری عربستان در برابر حوثی‌ها، تاکنون نتوانسته کاری از پیش ببرد. دلیل این ناکامی‌ها نیز به سوءمدیریت در ساختار نظامی این کشور برمی‌گردد (Khranchikhin, 2016). دادن ارزش بیش‌ازاندازه به عناصر کمی و نادیده گرفتن عناصر کیفی، ناشی از ضعف مدیریت کلان نظامی در این کشور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

شاخص‌نمایی در ارزیابی قدرت ملی، توان نظامی هر کشور می‌باشد. این مسأله در جهان متکثر و پیچیده‌ی امروز نیز که انواع قدرت‌های اقتصادی و سیاسی در حال سر برآوردن و قدرت‌نمایی هستند، قابل رد و انکار نیست. به‌طور معمول ترجیح دولت‌ها این است تا ابتدا به تقویت قوای نظامی پردازند و با ایجاد شرایطی پایدار، از هرجهت فضا را برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی فراهم کنند؛ اما حتی اگر برخی از کشورها از توسعه‌ی فضای اقتصادی خود در مسیر پیشرفت آغاز نمایند، درنهایت باید بخشی از قدرت اقتصادی را به قدرت نظامی تبدیل کرده و به تقویت آن پردازند تا از دستاوردهای خود در مقابل تهدیدات، محافظت نمایند. چنین مورد کاملاً مناسبی از رویکرد اخیر است؛ این کشور بعداً آنکه موقعیت خود را به‌عنوان قدرت برتر اقتصادی در جهان تثبیت نمود، در سال‌های اخیر رشد چشمگیری در تخصیص بودجه‌های کلان نظامی و تولید تسلیحات و ادوات نظامی مدرن داشته است و هم‌اکنون در رده‌بندی قدرت‌های نظامی در جایگاه سوم جهان قرار دارد.

از آنجاکه کشورها در محیطی مملو از تهدیدات داخلی و خارجی زندگی می‌کنند میزان اثربخشی تسلیحاتی که در اختیار آنها است، تعیین‌کننده‌ی سنجش قدرت آنها می‌باشد. توانایی‌های

نظامی برای کشورهای دارنده، این امکان را فراهم می‌کند تا علاوه بر دفع تهدیدات از سوی دشمنان داخلی و خارجی، دولت‌ها را در رسیدن به اهداف سیاسی و منافع ملی یاری نماید. به همین علت خروجی نهایی قدرت ملی در حالت مطلوب باید توانایی یک نیروی نظامی برای موفقیت عملیات گوناگون علیه دشمن باشد. ارزیابی توانایی یک نیرو در غلبه بر دشمن، نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق از تعادل قدرت دارد (Tellis et al. 2000: 134). هرچند به دلیل پیچیده و چندوجهی بودن مقوله‌ی قدرت و زیرشاخه‌های آن، ارزیابی دقیق از میزان آن، کاری دشوار به نظر می‌رسد، اما می‌توان با به‌کارگیری برخی ابزارهای سنجش تا حدودی بر این دشواری فائق آمد. طبق یک فرمول کلی، میزان قدرت نظامی برابر با حاصل ضرب عناصر کمی و کیفی قدرت می‌باشد. اما نکته‌ی حائز اهمیت در این خصوص آن است که برای ارزیابی میزان قدرت و حتی پایداری آن، توجه صرف به یکی از وجوه کافی نیست. بلکه باید میان عناصر، توازن و هماهنگی برقرار کرد. مدیریت صحیح نظامی باید ضمن حفظ توازن، دید وسیع‌تری نسبت به وضعیت کشور خویش و تحولات منطقه‌ای و اوضاع جهانی داشته باشد. توجه به جغرافیا، منابع طبیعی، جمعیت کشور، شرایط سیاسی و اقتصادی داخلی، همسایگان و متحدان از جمله مسائلی است که در اتخاذ سیاست نظامی، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

سیاست‌های نظامی عربستان و لغ سیری‌ناپذیری در خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی مدرن دارد. قراردادهای تسلیحاتی میلیاردها دلاری این کشور در شرایطی اتفاق می‌افتد که اقتصاد آن از سقوط قیمت نفت به همان نسبت، میلیاردها دلار متضرر شده است. بررسی توان نظامی عربستان نشان می‌دهد که باوجود افزایش چشمگیر عناصر کمی، به عناصر کیفی قدرت چندان توجه نشده است. عربستان به‌شدت به واردات اسلحه از آمریکا وابسته است و در بومی‌سازی دانش نظامی بسیار ضعیف عمل نموده است. در صورتی که میزان امنیت یک کشور نسبت به تهدیدات خارجی، ارتباط تنگاتنگی با میزان محرمانه ماندن برنامه‌های نظامی و اطلاعاتی یک کشور دارد؛ زیرا این امنیت ممکن است با ایجاد تنش‌های جدی میان عربستان و آمریکا در آینده تحت‌الشعاع جدی قرار بگیرد. مسأله‌ی مهم دیگر، بحث در خصوص نیروی نظامی عربستان است. این کشور در حالی سیاست افزایش قدرت و نقش بازیگری خویش در منطقه را دنبال می‌کند که به نسبت برخی رقبای منطقه‌ای خود، از نیروی نظامی حرفه‌ای کمتری برخوردار است. همچنین به دلیل جمعیت کمتر، نیروهای آماده به خدمت آن نیز بسیار کمتر از سایر رقبای می‌باشند. این ضعف تنها به بخش کمی مربوط نمی‌شود بلکه به لحاظ کیفی نیز، به دلیل اجباری نبودن خدمت سربازی، کیفیت نیروهای آماده به خدمت که از مردم هر کشور تشکیل می‌شود، در سطح کیفی مطلوبی قرار ندارد. از سوی

دیگر روحیه‌ی جنگندگی و رزمجویی که از مسائل مهمّ کیفی در قدرت نظامی محسوب می‌شود، در سربازان عربستانی در سطح بسیار نازلی قرار دارد و در همین خصوص اخباری از فرار آنها از جبهه‌های جنگ منتشر شده است. در مجموع با توجه به تحلیل‌های به‌عمل‌آمده می‌توان چنین نتیجه گرفت که سوء مدیریت نظامی عربستان، سبب برهم خوردن توازن میان عناصر قدرت شده و این مسأله تأثیر منفی در رشد قدرت نظامی این کشور داشته است؛ بنابراین نه عربستان و نه هیچ کشور دیگری، با تکیه یت صرف بر یکی از وجوه قدرت نظامی و نادیده گرفتن وجوه دیگر، قادر به افزایش قدرت نظامی خود نخواهد بود.

منابع

الف) فارسی

۱. بهرامی مقدم، سجّاد، (۱۳۸۸)، «*رقابت قدرت بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه (۲۰۰۳-۲۰۰۸)*»، پایان‌نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، شهر یور
۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، *چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده ی مطالعات راهبردی، چاپ اول
۳. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رویای تسلّط بر یمن»، *فصلنامه ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ی ۱۷، صص ۳۷-۶۷
۴. جمشیدی، محمّدحسین (۱۳۷۴)، «بررسی و تحلیل عناصر قدرت نظامی»، *فصلنامه ی بررسی‌های نظامی*، سال ششم، شماره ی ۲۳ و ۲۴، <<http://www.ensani.ir/fa/content/67097/>>
۵. خادم، فاضله (۱۳۸۸)، «بازتاب بازی عربستان و ایالات متّحده بر امنیت ملی ایران»، *فصلنامه ی مطالعات خاورمیانه*، سال شانزدهم، شماره ی ۳، صص ۸۷-۱۱۲
۶. خبرگزاری میزان (الف، ۱۳۹۵/۸/۳)، «همه آنچه که باید درباره ارتش عربستان بدانید»، <<http://www.mizanonline.ir/fa/news/235748>>
۷. خبرگزاری تسنیم (الف ۱۳۹۴/۶/۱۶)، «پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را بیشتر بشناسیم»، <<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/06/16/850752/>>
۸. رضایی، فاطمه (۱۳۹۵/۷/۴)، «بررسی روابط تسلیحاتی ایالات متّحده آمریکا و عربستان سعودی با نگاهی به شرکت‌های برتر نظامی جهان»، *سایت یوریکا*، <<http://eurica.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=350>>
۹. سرادار، حمید، موسوی، میرهادی (۱۳۹۴)، «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ی ۱، صص ۷۵-۹۶
۱۰. نجات، سید علی، سیده راضیه موسوی و محمّدرضا صارمی، (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، *فصلنامه ی مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ی ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۹
۱۱. نبوی، سیدمهدی (۱۳۹۶/۶/۸)، نگاهی به توان نظامی عربستان، *مؤسسه ی آینده‌پژوهی جهان اسلام*، <<http://www.iiwfs.com/islam-world/islam-world-notes-and-papers/839>>

۱۲. همیانی، مسعود (۱۳۹۴)، «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف»، *فصلنامه‌ی سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره‌ی ۱، صص

۷۱-۵۹

ب) انگلیسی

1. Blanchard, Christopher M (2016), "Saudi Arabia: Background and U.S. Relations", *Congressional Research Service*, September, pp 1-37, www.crs.gov
2. Baldwin, David. A (2012), "Power and International Relations", *Princeton University Press*, pp.1-35, Available in: <http://www.princeton.edu/~dbaldwin/selected%20articles/Baldwin%20%282012%29%20Power%20and%20International%20Relations.pdf> >
3. Cordesman, Anthony H. (2016), "Saudi Arabia and the United States: Common Interests and Continuing Sources of Tension", *Center for Strategic & International Studies (CSIS)*, Burke Char in Strategy, pp.1-17
4. Elliot, Jeffery & Robert Reginald (1989), *The Arms Control, Disarmament, and Military Security Dictionary*, Borgo Press/ Wildside press.
5. *COUNCIL on FOREIGN RELATIONS (CFR)*, (Last updated 12/5/2017), "U.S. Saudi Relations", <<http://www.cfr.org/saudi-arabia/us-saudi-relations/p36524>>
6. *Global firepower* (2017a), "Country Comparison, Military power comparison Saudi Arabia vs. North Korea", <<https://www.globalfirepower.com/countries-comparison-detail.asp?form=form&country1=saudi-arabia&country2=north-korea&Submit=COMPARE>>
7. *Global firepower* (2017b), "Saudi Arabia Military Strength", <https://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country_id=saudi-arabia>
8. *Global firepower* (2017c), "Middle East Military Strength Ranking", <<https://www.globalfirepower.com/countries-listing-middle-east.asp>>
9. *Global firepower* (2017d), "Country Comparison, Military power comparison Saudi Arabia vs. Iran", <<https://www.globalfirepower.com/countries-comparison-detail.asp?form=form&country1=saudi-arabia&country2=iran&Submit=COMPARE>>
10. Hancock, John S. (2015), "The Eagle in The Desert: The Origins of The U.S.-Saudi Arabian Security Partnership" (Master's thesis), Naval Postgraduate School (NPS), Monterey, California, pp.1-103
11. Hurtung, William D. (2016), "U.S. Arms Transfers to Saudi Arabia and the War in Yemen", *International policy Report, Center for International Policy*, December, pp. 1-8
12. *International Trade Administration* (2016), "Defense Market Report; Regional and country case study", U.S. Department of Commerce/Industry & Analysis, pp. 1-4, Available in: <https://www.trade.gov/topmarkets/pdf/Defense_Middle_East.pdf>
13. Khranchikhin, Aleksandr (26/12/2016), "Saudi Arabia's Army: A Lot of Good Quality Hardware in Unskillful Hands", *SouthFront*,

<<https://southfront.org/saudi-arabias-army-a-lot-of-good-quality-hardware-in-unskilful-hands/>>

14. *SIPRI Yearbooks (2016)*, “Armaments, Disarmament and International Security (Summary)”, p.p 1-26

15. Sokolsky, Richard & Jeremy Shapiro (26/10/2016), “What A Real Review of U.S. Military Assistance To Audi Arabia Would Say”, *warontherocks*,

<<https://warontherocks.com/2016/10/what-a-real-review-of-u-s-military-assistance-to-saudi-arabia-would-say/>>

16. Tellis, Ashley J. et al. (2000)‘ *Measuring National Power in the Postindustrial Age*, RAND Corporation: Santa Monica, California.

17. Ward, Alex (20/5/2017)‘ “What America’s new arms deal with Saudi Arabia says about the Trump administration”, *VOX*, <https://www.vox.com/2017/5/20/15626638/trump-saudi-arabia-arms-deal>